

۲۳ - مبعث

نخستین روز انقلاب فکری و اخلاقی

مقاله منتشره در سال ۱۳۳۹ شمسی

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

مبعث

وحی غار حراء

نخستین روز انقلاب فکری و اخلاقی

نوری که از غار حراء طالع شد آفاق تاریخ جهان را برای همیشه روشن نمود و ملل جهان به حسب استعداد خود در پرتو هدایتش به راه افتاده و مشمول برکات آن شدند، پس تبریک در حقیقت شایسته این روز است.

سید محمود طالقانی

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

بسم الله الرحمن الرحيم

قد جائکم من الله نور و کتاب مبین، یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و ینخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم

سوره پنجم آیه ۱۹

از جانب خداوند شما را نور و دستوری بیان کننده آمد، کسانی که خوشنودی خدای را پیروی کنند آنها را به راههای صلح و سلامتی هدایتشان می کند و آنها را از تاریکی های دیجور به سوی عالم نور به اذن پروردگار خارج می سازد و پیوسته پیش می برد، و به راه راست هدایتشان می نماید.

روز مبعث نوری از افق غار حراء طلوع کرد که برای همیشه جهان تاریک را روشن و نقشه زندگی را آشکار کرده کاروان گمراه و وحشت زده بشر را به راههای صلح و امنیت هدایت نمود، مردمی را که در تاریکی عقاید باطل و بی خبری و شهوات تاریک به سر می بردند به سوی عالم نور به راه انداخت با توجهی به سلسله ارتباط حوادث جنبش های فکری و روحی و اجتماعی را مرتبط به این روز می یابیم آنچه از عقاید صحیح و فضائل ثابت و افکار و صنایع تا صورت تمدن علمی امروز جهان از این روز سرچشمه می گیرد، پایه ایمان صحیح به مبدء و معاد و معرفی پیمبران و بالابردن مقام آنان از آن روز شروع شد، تنظیم نقشه سعادت بشر و برنامه زندگی از آن روز طرح گردید خلاصه موجی از هدایت و علم و فکر در آنروز از دامنه کوه های مکه و از درون غار حراء سرازیر شد که نخست حرکت عرب شرق و غرب را به جنبش آورد، امواج این دریای نور از طریق روم و اسپانیا اروپای تاریک را فراگرفت و در چشمهای خواب آلود و به تاریکی آموخته مردمان مغرب زمین دوید تا آنها را بیدار کرده به حرکت آورد و همی پیش می رود تا دنیای علم را به عالم امن و ایمن برساند ولو کفره المشرکون

پس عید مبعث نخست عید مسلمانان است که واسطه رساندن ندای بعثت می‌باشند و در ثانی عید جهانیان است.

محیط اعتقادی و اجتماعی عرب

پس از بناء خانه کعبه به دست ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل و اعراب ساکن مکه و پیرامون آن [که] بر دین ابراهیم و خداپرست بودند ولی رفته رفته به واسطه دور شدن از عقیده توحید و تأثیر ملل دیگر و عوامل تقلید و توارث، شرک و بت پرستی در سراسر جزیره العرب شایع شد و خانه ابراهیم مرکز چند صد بت گردید که هر یک متسبب به قبیله و تیره‌ای بود و در میان قبایل هم بت‌هایی به نام‌های مخصوص برپا بود که در برابر آنها سجده می‌کردند و عرض حاجت نزد آنها می‌بردند و سعادت و رفع بلا را از آنها می‌خواستند.

در قسمت‌های غربی و جنوبی مسیحیت به واسطه تقویت دولت روم راه یافته بود و در یمن و اطراف آن و بعضی از قسمت‌های مرکزی و عراق یهودیت به دست امپراطوری ایران تقویت می‌شد. عرب بواسطه زندگی آزاد و خود سر صحرایی از تعلیم و تربیت و فشارها و محدودیت قوانین دور میزیست اخلاقی بی‌حد زبر و ناهموار بود و در خونخواری و کینه‌جوئی و غارتگری و بی‌باکی در دنیای آنروز کمتر نظیر داشت، ولی این خوی زشت و حشتناک که خواب از چشم عرب برده و پیوسته باید رفیق هوشیار، رفیق و همسایه بیدار همسایه باشد با فضیلت بخشش و غیرت و پناه دادن مظلوم و دفاع از همیمان آمیخته بود.

عرب از علوم و معارف آن روز دنیای شرق و غرب بواسطه فاصله بیابانهای شن‌زار و زندگی قبیله‌گی یکسره بی‌خبر بود، سواد و خط جز اندکی در اطراف جزیره که مجاور مرزهای ایران و روم بود وجود نداشت، مرجع علمی کاهنها و ساحران بودند که از اوضاع جهان و اخبار گذشتگان اوهامی را منتشر می‌کردند.

عرب از تشکیلات اجتماعی و قوانین مدنی و حکومت مرکزی بهره نداشت زندگی وی روی اصول قبیله‌گی و نژادی بود که سران قبیله و شیوخ مرجع امور بودند و روی همین زمینه روز بروز اختلافات قبیله‌گی توسعه می‌یافت و افتخارات میراثی در قبایل راسختر می‌گردید و خوی خودپرستی و خودخواهی که اثر آن جنگها و خونریزیهای متوالی بود ریشه می‌دواند و از سخنان و اشعارشان آتش جنگ و خونریزی می‌بارید.

پیش از بعثت پیغمبر اکرم ﷺ هر چه در این بیابان وسیع وحشتناک نظر می‌کردید جز برق شمشیر و نیزه و گودالهای خون و جز حماسه‌سرائی و جنگجویی نمی‌دیدید ولی با این بی‌خبری و جهل و پراکندگی، به واسطه هوش سرشار و فطرت ناآلوده و اراده قوی و فضائل خلقی برای درک امور معنوی و تربیت اخلاقی و اصول اجتماعی مستعد بود.

یکی از نویسندگان دانشمند می‌گوید: عرب مانند چوب خشک آماده شعله‌ای بود تا محترق شود و آن شعله از پرتو روح مقدس پیغمبر اکرم ﷺ برخاست.

محیط اجتماعی و اعتقادی جهان

پیش از بعثت سراسر اروپای غربی در شرک و اوهام باطل به سر می‌برد و از توحید و تعالیم پیغمبران در آن نواحی خبری نبود. قسمتهای شرقی اروپا درباره حقیقت و شخصیت مسیح و موضوع مبهم عقیده تثلیث و اسرار اقا نیم دچار کشمکش‌های سخت بود و تعصب‌های سران کنیسه برای حفظ مقام و شخصیت و منافع خود خصوص رقابت میان کنیسه رم و قسطنطنیه مردم را گیج کرده و رشته امور را گسیخته بود.

سرزمین مغرب از جهت وضع اجتماعی وحشتناک‌ترین دوره‌های تاریخی خود را به سر می‌برد. در همین سرزمینی که امروز سرزمین تمدن و علم و صنعت و برق است در آن زمان تاریک جز برق شمشیر و نیزه دیده نمی‌شد، قبایل آریائی که مانند سیل به اروپا سرازیر شده بودند در اسپانیا و فرانسه سرگرم تاخت و تاز بودند، در میان خانواده‌های سلطنت طلب فرانسه شدیدترین خونریزیها به راه افتاده بود، قبائل نیم برهنه انگلوساکسونها در همین سرزمین انگلستان با شمشیر و نیزه و تبر جنگل درندگان را نمایش می‌دادند بلکه با اعمال خود سیاع و وحوش را آبرومند کرده بودند.

ایتالیا نام با عظمت رم را از دست داده و بواسطه اختلافات و کشمکش‌هایی که بین سران سیاست و دین برپا شده بود از اطراف رو به تلاشی می‌رفت و فقط به صورت مرکز مسیحیت و گناه بخشی و تقلید عقاید تثلیث درآمده بود. یونان که سالیان دراز مرکز علم و تمدن جهان بود فروغ علم و تمدنش رو به خاموشی بود و خاکستر جهل و خمودی روی آن را می‌پوشاند، در اروپای شرقی مانند دریای طوفانی امواج فتنه و خونریزی پی‌درپی بالا می‌آمد و روی هم با جوش و خروش می‌غلطید، در آن سرزمین برای کشتی زندگی و سعادت بشر ساحل نجاتی

به نظر نمی‌رسید، امواجی از طوائف مختلف و سوئد و نروژها و دانمارکیها و قبایل مكدونیا و لومباردیا و ایتالیا پیوسته به هم می‌خورد و جزر و مدهای بیمناکی ایجاد می‌نمود. قبایل اترک از آسیای صغیر برخاستند و مانند سیل باروهای قسطنطنیه و یونان را محاصره نمودند و طوفانی بر این دریای خروشان می‌افزودند. علاوه بر همه جنگهای مستمری که میان شرق و غرب یعنی روم و ایران بود قوای مادی و روحی همه را فرسوده نموده و آثار باقی مانده تمدن آن روز را رو به ضعف و تلاشی می‌برد و بر تجزیه قوای دو مرکز حساس علم و تمدن آنروز می‌افزود و در اثر تجزیه قوا آتش جنگ در هر گوشه و کنار زندگی بشر سرایت کرده و پی‌درپی اعلام فنا می‌نمود.

شرق دور سرزمین هند و چین و تبت که، روزی مرکز فلسفه و عرفان و صنایع بود در اوان بعثت عقاید تیره شرک و اوهام و اختلال امور اجتماعی و سیاسی یکسره جو آنرا تاریک کرده بود بطوریکه آثار عقیده پرستش بت و گاو و اختران و آتش ... و اختلال امور سیاسی و اجتماعی آن هنوز باقی است و سیل تمدن هنوز در آن تأثیر به سزائی ننموده،

ایران که از جهت اعتقادات و اخلاق و سیاست و قدرت دورانه‌های با شکوه و عظمتی را پیموده بود در اوان بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در بدترین وضعی بسر می‌برد. عقیده یکتاپرستی آن تبدیل به آتش پرستی شده بود و از توجه به پروردگار یکتا و یزدان بی‌همتا که نور آسمانها و زمین است منصرف شده به پرستش مظاهر و آثاری از حق مانند نور و آتش سرگرم بودند. پروردگاری، از نور و آتش و ستارگان هم تنزل نموده صاحبان قدرت و مغها و مؤبدها هم از خدائی سهم می‌بردند و پرستش خود را بر مردم تحمل می‌کردند تحمیلات عقیده‌ای و قدرت‌های خودپرستانه‌ای که از متولیان آتش‌های مقدس بر مردم می‌شد یکسره آئین یگانه پرستی و دادگری را از میان برده، و عموم را آزرده و خسته نموده بود این وضع با عوامل دیگر به عقیده الحاد و اباحی را از طرف مزدک و مانی پدید آورده و مانند برق در افکار مردم سرایت نموده بود. خودسری و تاخت و تاز شاهزادگان و مؤبدان و مرزبانان و دهقانان و اختلاف عقیده‌ای و رقابت سپهبدان برای تقرب و جلب خاطر پادشاهان و ملکه‌ها و فرسودگی و لگدکوب شدن مردم زیر لگد خودخواهان و تحمیلات جنگی، ایران را روز به روز به پرتگاه فنا نزدیک می‌نمود، ایرانی که از یک سو تا حدود دیوار چین و از سوی دیگر تا آن طرف جبال قفقاز و از سمت دیگر تا یمن و مصر و آسیای صغیر فرمانفرمائی می‌نمود، پیوسته

از اطراف متلاشی شده و از دربار تیسفون جز نامی باقی نبود، در دربار تیسفون جز خودپرستی و کینه و رقابت و فرزند و پدر و خویشاوندکشی و... چیزی نبود، آنچه نبود اداره مملکت و توجه به مردم و اندیشه آسایش خلق بود، آنچه نبود توجه به عواطف و صلاح خلق و تقوا بود، بواسطه بدرفتاری و زشت‌کرداری مؤبدها و تحمیلات مالی جنگهای طولانی و قدرت طبقاتی برای توده مردم ایران زمین، نه روحی باقی بود و نه مالی، نه امید سرانجام و نه مرکز اتکالی فقط در آفاق زندگی تیره خود به انتظار روزنه نجات و لطف یزدان به سر می‌بردند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه دوم نهج البلاغه بعثت رسول اکرم و اوضاع پیش از آن با بیان جامع و رسای خود اینطور بیان می‌کند.

«خداوند سبحان رسول گرامی خود را با دین عالم‌گیر، و براهین رسا و کتابی ثابت و نوری فروزان و فروغی درخشان و فرمانی نافذ به سوی خلق فرستاد تا اشتباهات را ریشه کن نماید و با براهین روشن حجت آورد و به وسیله آیات بیم دهد و با داستانهای عبرت‌انگیز بترساند، آنگاه این رسول گرامی برانگیخته شد که عموم مردم در تاریکی‌های دی‌جور فتنه بسر می‌بردند، چنان آشوب و فتنه‌ای که رشته روابط معنوی و دینی خلق در آن گسیخته شده و استوانهای کشتی یقین متزلزل بود، اساس زندگی و اصول نژادی اختلاف‌انگیز و امور حیاتی پراکنده شده بود، راه بیرون رفتن از محیط این زندگی وحشتناک فتنه‌زا دشوار و تنگ و روزنه نجات برای رجوع تاریک و کور شده بود، فروغ هدایت خاموش و تاریکی و کوری همه را فرا گرفته بود، خدای رحمان نافرمانی و شیطان یاری می‌شد، اهمیت کاخ ایمان از میان رفته و ستونهایش فرو ریخته و نشانه‌هایش ناشناس گردیده و راههای آن ویران شده و غبار و طوفانهای غفلت و جهل آنرا پوشانیده بود، شیطان را با فروتنی پیروی می‌نمودند و کوره راههای پرپیچ و خمش را با شتاب می‌پیمودند و به سر چشمه‌های عفونی وی وارد می‌شدند، به دست همین مردم علمهای شیطان به راه افتاده و پرچم فیروزی بر پا شده بود، چه فتنه‌ای که عموم مردم را با لگدهای سنگین خود خرد نموده و زیر قدمهای خود پایمالشان کرده و با تمام قامت بر سر سم ایستاده بود، مردم در این زندگی شوم همه سرگردان، همه نادان، همه بی‌سامان، همه فریفته و خودباخته به سر می‌بردند، در بهترین خانه (روی زمین یا خانه خدا) و با بدترین و شرورترین همسایگان می‌زیستند، خواب راحتشان بی‌خوابی، سرمه‌شان سرشک

دیده بود، در سرزمینی که دانشمندش لجام‌زده و دهان بسته و بی‌خرد و نادان بر کرسی کرامت برنشته بود.

نشو و نمای رسول اکرم ﷺ

در چنین وضع وحشتناک و محیط هراس‌انگیز و جو تاریکی که راه نجات بروی همه بسته شده بود و در تمام آفاق جهان اختر هدایتی نمی‌درخشید دست عنایت و لطف پروردگار وجود اقدس رسول اکرم را از میان شریف‌ترین خاندان عرب در کنار خانه توحید و مدرسه تربیت ابراهیمی به جهان فرستاد و فرشتگان را به مراقبت و حراست وی گماشت تا خاطر مقدسش از آثار محیط عرب و جهان متأثر نشود و عادات و اخلاق عمومی در روح پاکش سایه نیفکند و از اوضاع و موارث زندگی و عقاید همگانی ریشه‌ای در نفس قدسش جایگزین نگردد، در مدت چهل سال پیش از بعثت وضع رفتار و حرکات و گفتارش رنگ محیط و آداب عمومی نداشت و پیوسته برتر از محیط بود. اینجا است که باید معتقد شد که حساب تربیت روحی و اخلاقی ذات مقدسش از گزیدگان بشر و نوابغ جداست و استعمال لغت نابغه بر شخصیت الهی آن حضرت نارواست.

نوابغ کسانی‌اند که هدف اصلاحی و نقشه صحیحی دارند که می‌خواهند آن را با قدرت فکری و اراده توانائی در جهان اجرا نمایند ولی کسانی‌که برای هدف مجهول و مقصود نامعلوم و عناوین فریبنده دنیا را به هم می‌ریزند و خون خلق را رایگان روی صفحه پاک زمین جاری می‌نمایند و مردم نادان و کم‌خرد را نابغه می‌نامند، نزد خردمندان جز دیوانگان شمشیر بدست نیستند، نوابغ حقیقی و اصلاحی با همه توانائی فکری و روحی خود مولود محیط می‌باشند، یعنی از محیط افکار و آثاری می‌گیرند و آنرا در ذهن خود جمع می‌کنند و تجزیه و تحلیل می‌نمایند و از میان آنها نقشه نوینی پدید می‌آورند، ولی در سخنان و افکار و نقشه‌های پیمبران بزرگ اثری از افکار و اوضاع زمان و رنگ محیط مشاهده نمی‌شود، این خود برهان روشن برای اهل بینش و فکر است که فکر آنها از سرچشمه دیگری است و ترتیب آنان از عالمی فوق ماده و اجتماع است و دست دیگری در ساختمان معنوی آنان و پرتو وحی راهنمای فکریشان بوده، در این مورد مردمی که می‌خواهند با علل طبیعی هر حقیقتی را بفهمند متحیرند و آنچه بیافند جز الفاظ تهی و مقدمات ناقص نیست.

روح مقدس خاتم انبیاء پرتوی بود که از عالم ربوبی منفصل شده و در بهترین صورتی از صورتهای مادی و برترین شکل از اشکال بشری در آمد و تمام مراحل حیات را پیمود، گاه در قبیله بود گاه در شهر بسر می برد طفل بی پدر، شبان گوسفند، تاجر امین، قاضی به عدل سپاهی رزم آور، سرپرست عائله، مصلح میان خلق شد، صورت های مختلف زندگی را مشاهده کرد و دردهای بی درمان مردم را دریافت دو مرتبه سوریا و شام و دمشق را که مرکز تمدن و اجتماع ملل مختلف بود از نزدیک مشاهده کرد ولی پیوسته فوق افکار و عادات عمومی بود و عنایت و هدایت پروردگار را همراه داشت. تا روزی برسد که پرچم هدایت را در دنیای تاریک برپا دارد و راه سعادت و نجات را به روی خلق باز کند و نقشه نهائی زندگی را به صورت احکام و وظائف طرح نماید و ترازوی عدل را بر حلقه محکم ایمان بیاویزد و مکارم اخلاق را بعد کمال برساند و ملل را از ذلت عبودیت خلق نجات داده به عزت بندگی خدا آشنا گرداند، و کاخ هائی که از خون دل مظلومان و آه سینۀ بیچارگان برپا شده ویران کند، و بینی خود خواهانی که مدعی رابطه بین خدا و خلقتند و سهمی از خدائی برای خود قائلند و کلید سعادت و نجات را به دست خود می پندارند به خاک مالد و دستهایی که به غارت اموال و نوامیس و افکار دراز شده کوتاه گرداند، قدمهایی که ملل را زیر لگد خود فرسوده کرده قطع نماید و حقوقی که از بشر به تاراج رفته بازگرداند، و زمینی که به صورت میدان جنگ و وحوش درآمد به عبادتگاه پروردگار و بهشت سعادت تبدیل نماید و به جای بناهای ظلم و ستم و خودپرستی مساجد و معابد و مدارس تشکیل دهد و در هر گوشه و کنار به جای ستایش بت ها و سرود جبارها آهنگ تسبیح و تهلیل پروردگار جهان را بلند سازد، نفوسی که در لجن زار شهوات تاریکی عقاید و عادات زشت تاگلو فرورفته اند بیرون آرد، چشمهایی که در تاریکی گمراهی کور شده اند بینا و گوشهائی که از غوغای هوس ها کر شده اند شنوا گرداند، افکار و دلهایی که از تشخیص خیر و صلاح و فکر صحیح جامد شده اند به راه اندازد، تا غلهائی که از عادات و تقالید بر نفوس بسته شده بگشاید، زبان هائی که در غیر منطق آرزوهای پست لال شده بازگرداند، احکام و قوانین جامد را در هم شکنند، تار و پود پندارها و بافته های خیال بافان فلاسفه را پاره نمود و به جای آن فلسفه عالی جهان و زندگی را که با عقل و فطرت و عواطف آمیخته است مستقر گرداند و اسرار مبده و معاد را تا منتهای سیر جهان و انسان روشن نماید، خلاصه بشر را بلاواسطه برای فرا گرفتن انوار ربوبی و فیض الهی از هر جهت مستعد سازد.

آغاز وحی و پرتوی از غار حراء

در حدود شرقی شهر مکه کوهی است به نام حراء که در دامنه مکه مانند برجی سر برآورده، در چین و شکنج و چهره گرفته و سیاه و دامنه‌های خشک این کوه، عمر بسیار طولانی و تأثیر حوادث بی‌شمار طبیعت و تابش هزاران سال آفتاب را بر آن، انسان می‌خواند، در بالای این کوه مغاره‌ای است که از دامنه آن چندان مرتفع نیست، دیوار این مغاره از انواع سنگ‌ها و طبقات مختلفه مواد زمینی تشکیل شده که از عمر طولانی زمین و حوادث بزرگ طبیعت حکایت می‌کند، عمق تاریک آن در انسان هراسی ملازم با تنبه ایجاد می‌نماید، در آن مغاره به گوش انسان شنوا صداهای مبهمی از قرون بسیار دور می‌رسد و اسرار مرموزی را در وجدان بیننده هوشیار الهام می‌نماید.

جوانی است که از عمرش نزدیک چهل سال می‌گذرد و از بهترین خاندان عرب است، چهارشانه و قوی، دارای قیافه روشن و پیشانی باز ابروانی پیوسته، چشمانی سیاه و درخشان، بسیار متفکر و کم سخن، معروف به امانت و راستی و عقل به نام مبارک (محمد) ﷺ (۱) چندی است این جوان هر روز از مکه بیرون می‌آید و آهسته آهسته مانند کسی که چیزی گم کرده که از نشانی و سراغ دادن مردم بآن مأیوس است، یا سئوالی دارد که هیچ کس از عهده جواب بر نمی‌آید، به طرف آن مغاره می‌رود.

نزدیک به هر بوته خار و سنگ و کلوخی می‌رسد با نظر عمیق به آنها می‌نگرد، گویا با آنها سخن و رازی در میان دارد، چون در مقابل آن مغاره اسرارآمیز می‌رسد، با تواضعی که مخصوص بارگاه‌ها و معبد‌های بزرگ و دانشگاه‌های با عظمت است به درون آن وارد شده جای می‌گیرد.

در اوقات و فواصل معین زنی کامل و بزرگ منش گاهی تنها، گاهی با غلام و کنیز خود

۱ - چنان که علماء تاریخ و سیره می‌نویسند، پیش از بعثت رسول خدا ﷺ، از همه مردم مکه و قوم و قبیله‌اش در شرافت نفس و بزرگواری برتر بود، برای بتی تعظیم نکرد، از آداب و رسوم جاهلیت خود را برکنار می‌داشت، به آنچه عقل توانای فطریش راهنمایی می‌نمود عمل می‌کرد و خدای را به یگانگی می‌پرستید، معروف به امانت و صدق و انصاف بود.

در سالهای نزدیک بعثت انس به خلوت می‌گرفت، هر سال یک ماه در غار حراء تنها به عبادت به سر می‌برد، خوابهای صادق و روشن می‌دید - در سه سال پیش از بعثت آثار فرشته را احساس می‌کرد و شخص او را نمی‌دید، در این مدت روح و فکرش برای فرا گرفتن وحی آماده می‌شد - تا آن که بانگ وحی را آشکارا شنید و صورت فرشته را دید - دستور افرازه به گوشش رسید.

کوزه آب و سفره نانی که با روغن زیتون تهیه شده با خود برمی‌دارد و به سرکشی شوهرش می‌آید، پس از اندک مکثی او را به حال خود تنها می‌گذارد و به طرف مکه سرازیر می‌شود. در میان آن غار و دامنه آن کوه و پیچ و خم آن وادی غوغای جمعیت و آرزوها و احتیاجات و لغات و اصطلاحات نیست، منظره آفاق باز و هوا پاک و شفاف است، حروف و کلمات نورانی آسمان و خطوط برجسته‌ای که به دست عوامل طبیعت در کوه و بیابان نوشته شده مقابل چشم بینا واضح و نمایان است.

این شخصیت بزرگی که بعداً به نام رسول خداوند و خاتم انبیاء نامیده شد و رحمت برای عالمیان گردید. در میان آن غار به مطالعه صفحات وجود مشغول بود، تمام عالم را کتاب و نوشته‌ای می‌دید که دست قدرت و حکمت آنرا نوشته و در برابر انسانش قرار داده است، صفحات آن پی‌درپی مانند اوراق کتاب عوض می‌شود.

شب که صفحه نزدیک جهان تاریک می‌گردد صفحه دور آسمان با ستارگان درخشان نمایان می‌شوند و با صفوف منظم از برابر چشم می‌گذرند، چون آفتاب طلوع می‌کند و روز روشن می‌شود صفحه دور محو می‌گردد و صفحه نزدیک با موجودات مختلف و رنگها و نظما و نسبت‌ها و جلوه‌های خاصی نمایان می‌شود.

شخص بی‌سواد، از نوشته و کتاب جز خطوط درهم و برهم نمی‌بیند، خواننده؛ در نظر اول فقط حروف کلمات را تمیز می‌دهد؛ و پیوسته معانی را بهتر درک می‌کند تا آن‌که کلمات یکسره از نظر محو می‌شود و روح و افکار و احساسات نویسنده را می‌نگرد و در هر جمله و سطری حالات و اوصاف گوناگون او را می‌بیند.

این شخصیت مقدس در میان آن مغاره در حروف و کلمات و جمله‌های عالم بزرگ و صفحات آن تفکر می‌نمود. با این تفکر خالص‌ترین عبادت را انجام می‌داد و رساترین درس را می‌آموخت زیرا که روح عبادت تفکر صحیح است و حقیقت درس آنست که به نتیجه یقینی و ثابت برساند تا آن‌که جوهر و حقیقت موجودات بدون لباس ماده و طبیعت برایش جلوه نموده و مشیت و اراده ازلی را بی‌پرده مشاهده کرد و تمام معانی و حقایق ازلی در پنج جمله خلاصه شده و به صورت وحی از زبان فرشته علم در دل پاکش نازل گردید و از راه دل به گوش مبارکش رسید، آن پنج جمله، اول آیاتی بود که به صورت حروف و کلمات درآمد و به نام سوره همیشه در کتاب آسمانی باقی ماند: بسم الله الرحمن الرحیم

اقرء باسم ربك الذى خلق، خلق الانسان من علق، اقرء وربك الاكرم، الذى علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم.

بخوان: به نام پروردگار خود، آن پروردگاری که مخلوقات را آفرید، انسان را از علقه (موجود بی‌قراری) پدید آورد بخوان: بنام پروردگار بسیار کریمت، آن پروردگاری که به وسیله قلم تعلیم نمود، تعلیم نمود به انسان چیزهایی را که خود نمی‌داند^(۱)

این آیات سر سلسله و مبداء حرکت بزرگ تعلیم و تربیت جهان گردید، مدرسه‌ها و مساجد گیتی و توسعه نوشتن و آموختن از همین مغاره و این آیات آغاز شد، کسانی این حقیقت را درست می‌فهمند و تصدیق می‌کنند که علل تاریخی و آغاز پیش‌آمدها را با نظر صحیح رسیدگی کنند.

این آیات نخستین دستور نهضت اصلاحی رسید و اولین دستور نهضت ایمان و علم و قلم بود، در عقب این دستور، عرب درس نخوانده برای خواندن و نوشتن قیام کرد، پس از نیم قرن ایران قیام کرد، بعد به واسطه فتوحات اسلام قسمتهای شرقی و جنوبی اروپا قیام کرد، سپس در اثر جنگهای صلیبی و تماس اروپا با افکار و کتب مسلمین یکسره اروپا قیام کرد.

این آیات بزرگترین لطف و کرامت پروردگار را پس از خلقت انسان، تعلیم به واسطه قلم، معرفی نمود، چون فکر و اخلاق و روابط اجتماع بشر را قلم اداره می‌کند، به سبب قلم علوم و افکار بشر از هزارها سال باقی مانده و ما فرزندان امروز با بشر گذشته از راه نوک قلم مربوط شده‌ایم ساختمان و تشکیلات و تمدنهای بزرگ یونان و روم و مصر و ایران و بابل از میان رفت و در میان خرابه‌ی مساکن آنها، جانوران منزل گرفته‌اند و از ظواهر زندگیشان فقط توده‌های خاک و سنگی به جای مانده ولی افکار و عقایدشان را قلم از دست حوادث روزگار حفظ کرد و مخزنهای فکری آنها که کتاب است باقی ماند، آنچه از بناها و لشگرکشی‌ها و تشکیلات که قدرت روز بپا کرده بود از میان رفت. و جز شبح خیالی از آن باقی نمانده ولی آنچه از جوهر حقیقت و فکر که با نوک لطیف قلم نوشته شده باقی مانده، آنچه بر صفحه روزگار بود، فانی شد و آنچه بر صفحه کتاب و نامه است به جای ماند، این قدرت قلم است که حافظ روح تمدنها و افکار و خزینه‌دار عالم است و بواسطه آن شرق و غرب و گذشته و آینده

۱- پنج آیه اول سوره علق به گفته بیشتر علماء قرآن و تفسیر اولین آیاتی است که به رسول اکرم نازل شده، بعضی می‌گویند پس از این آیات اقرء آیات اول سوره - ن و القلم نازل شده، بنابراین نخستین آیات وحی همه دستور قرائت و تعلیم و بیان ارزش قلم است، و بعضی می‌گویند مقصود از لفظ (ن) هم دوات یا مرکب است.

با هم مربوط می‌شود.

خلاصه حکومت حقیقی و اراده واقعی بشر اثر قدرت قلم است، به این جهت خداوند پس از بیان قدرت خلقت قدرت و عظمت قلم را تذکر داده و سوره‌ای از قرآن بنام قلم است که در اول آن خداوند به قلم سوگند یاد فرموده، پیغمبر اکرم اصحابش را به نوشتن و آموختن پیوسته امر می‌فرمود و کابین زنان و فدیه اسیران را گاهی تعلیم خط و خواندن قرار می‌داد.

بنابراین نهضت اسلام پیش از هر چیز نهضت قلم است. تا روزی که قلم به دست فائزین دینی و مردان علم و ایمان بود، و با این سلاح از حریم افکار و عقاید دفاع می‌کردند، مسلمانان معنویت و علم و اجتماع صحیح و افکار عالی و همه چیز داشتند ولی از روزی که قلم را کنار گذاشتند و عرفان مابی و گوشه‌گیری و منفی‌بافی را عموم مردم مسلمان معنای دین و تقوی دانستند فساد عقیده و اخلاق از هر طرف به جامعه مسلمانان روی آورد و افکار و عقایدشان بی‌دفاع ماند و جهل و بدبختی بر سر همه خیمه زد.

برادران مسلمان! گمان نکنید بواسطه عید گرفتن و آئین‌پستن و آتش بازی کردن و شیرینی خوردن معنای مبعث را فهمیده‌اید و حق آنرا ادا کرده‌اید و به وظیفه خود عمل نموده‌اید!

روح مبعث همان چند آیه اول سوره اقرء است که دستور تعلیم و به دست گرفتن قلم است، اگر به تعلیم و تربیت عموم شروع کردید و قلم به دست گرفتید آن وقت مردم رشید و دین فهمی هستید، فقط کتاب آسمانی شماست که به قلم سوگند یاد کرده. یک سوره آن بنام سوره قلم است، و اول جنبش را از قلم شروع کرده و قلم را به دست دنیا داده، فقط اولیاء دین شما گفته‌اند؛ نوک قلم نویسندگان حق، بر شمشیر مجاهدین و مرکب علماء بر خون شهداء فضیلت دارد، ای نویسندگان و صاحبان قلم: که مردمان با ایمان و با وجدانید البته متوجه هستید که نعمت قلم از نعمتهای بزرگ خداوند است که به شما عنایت شده و شما باید از این نعمت شکرگذاری کنید و معنای شکر نعمت، به جا و به موقع به کار بردن نعمت است؛ نعمت قلم برای تعلیم و تربیت مردم و دفع ظلم و تشویق از کارهای نیک و انتقاد از بدیها است.

تملقها و ستایش‌ها و اهانت‌های بی‌مورد که موجب غرور بعضی و دل‌سردی بعض دیگر شود و ترویج فحشاء به نام‌ها و عناوین مختلف که توده را به ضعف نفس و جسم و نسل دچار نماید و جامعه را به طرف اضمحلال و فناء سوق دهد توهین از مقام قلم است.

مراعات نکردن شأن و حرمت قلم موجب رسوائی دنیا و غضب خدا و نفرین آیندگان و

سند میزان رشد و هدف عمومی اجتماع، بدست بیگانگان خواهد شد. آیا هیچ مسئولیتی سنین تر از این تصور می‌شود؟ آیا هیچ گناهی این اندازه آثار شوم دربردارد؟ خداوند همه را از لغزش زبان و دست و قلم و قدم حفظ کند و مسلمانان را به هدف حقیقی دین و اساس تعلیمات خاتم‌النبین آشناگرداند و روز مبعث را در هر سال مبدء نهضت روحی و ایمانی جدید قرار دهد.



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

این عید سعید مسلمین را تبریک

در غار مقدس حرا فخر بشر
خلاق جلیل بهر ارشاد بشر
آن ذات مطهری که بد رهبر خلق
با نهضت علم و قلم و قدرت حق
ز الطاف خدا به شرق و غرب عالم
با بعثت او یافت تکامل ادیان
این روز بزرگ بس مبارک باشد
گویند عموم مسلمین را تبریک

بشنید ندای پیک رحمن امروز
نازل بنمود وحی و قرآن امروز
برچید بساط شرک و کفران امروز
بنهاد بنای عدل و ایمان امروز
افراشت لوای علم و برهان امروز
گردید همی ختم رسولان امروز
زبید که اگر شوی تو شادمان امروز
جمعیت دینی جوانان امروز
غلامحسین - محمدی (مرتضی قلی)

چند بیت از قصیده «عصماء» استاد دانشگاه عالیہ بیروت دکتر مارون بک عبود مسیحی را در خاتمه این نشریه می آوریم، این قصیده مانند هزارها شعر و نثر از شرق و غرب جهان انعکاس وحی غار حراء است تا بنگریم از دانشگاه های اسلامی پس از این امواج وحی حراء چگونه منعکس می شود؟

محمد ﷺ

طبعتک کف الله سیف امان
العدل قائمه و فسی افرنده
و علیک املی الله من آیاته
لولا کتابک ما راینا معجزاً
حملت الی الاقطار من صحرائها

کمن الردی فی حده للجانی (۱)
سورالهدی نزلن سحریان (۲)
شهباً متکن مدارع البهتان (۳)
فی امة مرصوصة البنیان (۴)
قبس الهدی و مطارف العمران (۵)

متجسد من عنصر الايمان (۶)	هاد تصور لی کان قوامه
من نخلة فی عرفها صنوان (۷)	و اراه یغضب للاله موحدأ
عزماته عی خطة العرفان (۸)	لم یزهمه بدر ولا احدثنی
جاری الیقین یعود بالخذلان (۹)	فهو الیقین یصارع الدنیا و من
وتقی، و الهام و فرط حنان (۱۰)	و کذا النسبوة حکمة و تمرد
بطل للحدث العظیم الشأن (۱۱)	هی ذلک الروح الذی یتقمص الا
فهمم فیفجر کالبر کان (۱۲)	تلقى علی الابطال شکتها فتد

* * *

۱ دردمش مرگ تبهکار نوشت	دست حق سیف امانت بسرشت
۲ کرده نازل بهدی سحریان	قائمش عدل و سور کوهر آن
۳ شهبش مدرعه کذب دراند	بر تو آیات خود ایزد بر خواند
۴ در صف امت روئین بنیان	از کتاب تو شد اعجاز عیان
۵ نور ارشاد و رداء عمران	که ز صحرای خود آرد به جهان
۶ جسمش از عنصر ایمان برخاست	رهنمائی که بدامن قامت راست
۷ خشم گیرد که بریشه است دوشاخ	بهر توحید به نخل گستاخ
۸ همت معرفتش سست نشد	او نبالد ز (بدر) و ز (احد)

ترجمه این هشت بیت به شعر از شاعر فاضل ما آقای دبیران است. ترجمه چهار بیت دیگر

به نشر:

او یک سره یقین است که بر دنیا پنجه افکنده و کشتی می‌گیرد. هرکس که به میدان یقین
آید با سرافکنندگی باز می‌گردد ۹

این است نبوت، حکمت است، سرپیچی از باطل است، تقوی است، دلی لبریز از مهر

است ۱۰

این همان روح است که قهرمانان برای روبروشدن با حوادث سنگین از آن پیراهنی بر تن

می‌آریند ۱۱

همین که بر دل قهرمانان جرقه‌ای از این روح برزند آنها را برمی‌انگیزد و مانند آتش فشان

منفجر می‌سازد ۱۲

و آنگاه با چنین اشعار پر مغز و بلندی استاد مسیحی جنگهای احد و فتح مکه و صفوف دو طرف و هدف‌ها و افکار اسلام و جاهلیت را متمثل نموده تا آن‌که درباره فتح مکه می‌گوید:

الله اكبر دهورت اصنامكم فتحطمت، اسمعت صوت اذان

الله اكبر بت‌های شما سرنگون شد خورد شد، آیا شنیدی بانگ اذان را.

هذا بلال يبلغ النبأ العظيم و يطبع اسم الله في الاذهان

این بلال است که خبر بس بزرگی را ابلاغ می‌نماید و در ذهن‌ها نام خدا را نقش می‌کند

و محمد مفض جلالا خاشع ملاء النفوس جماله الروحاني

و محمد از هیبت و خشوع چشم برهم نهاده و دل‌ها را از جمال روحانی خود پر کرده.

ان النبى اذا تأمل مطرقاً فتحت لديه خزائن الكتمان

این همان پیامبر است که چون سر به تفکر فرو برد، خزائن پوشیده حقایق به رویش گشوده

شود.

يبدو العتيد امامه متجسداً فيمس ظهر الغيب مس بنان

هر نهفته دیرین در برابر جشمش مجسم گردد و وراء غیب را با سرانگشت لمس می‌نماید.

و تمرن قدامه قطع الدهور كتابها معروضة العوان

قرنها پی‌درپی از برابرش می‌گذرند مانند افواج سپاهیان.

قیری الوجود امامه كمصور جم الخطوط منوع الالوان

پس عالم وجود را مانند صفحه‌های رنگارنگ و پر از خط و رسم می‌نگرد.

فاذا مشى هوت المعاول ركما و انقض رفرها على الاركان

این نبوت چون به راه افتد پناهگاه‌های غیرحق در برابرش تسلیم می‌شود، سر فرود

می‌آورد، کنگره‌ها و پایه‌های آن فرو می‌ریزد.

ماللتخوم مناعة فسی عرفه ملك النبى العالم الانسانی

در منطق او سرحدات محدود پایه‌ای ندارد این نبوت فرمانفرمایی جهان انسانی را به

دست دارد.

و العبقرية ان فری محراثها الارض الموات تبدلت بجنان

این نبوت فوق‌العاده همین‌که وسیله شخمش را در سرزمین خشکی راند آنرا یکباره چون

بهشت سرسبز و خرمنش می‌گرداند.

هَذَا يَتِيمٌ صَارَ كَافِلَ امَّةٍ وَابَالْبَيْضِ الْاَرْضِ وَالسُّودَانِ

این یتیمی بود که سرپرست امت و پدر مهربان سفید و سیاه گردید.

مَا كُنْتُ سَفَاحًا تَسْفِكُ دَمًا اَلَا بِحَقِّ الْعَادِلِ الدِّيَانِ

تو اندیشه خونریزی نداشتی و خونی بی‌جهت نریختی مگر به دستور حق عادل دیان.

لَوْلَا اِعْتِدَاؤُهُمْ عَلَيَّ وَجُورِهِمْ

ما خضت حرباً طاعنا بسنان

اگر آن‌ها پیش‌دستی به جنگ نمی‌کردند و ستم را روا نمی‌داشتند تو وارد کارزار

نمی‌شدی و با سر نیزه سروکار نداشتی.

عَلِمْتُ بِالْقَلَمِ الَّذِي لَمْ يَعْلَمُوا فَاتُوكَ بِالْخَطِّ وَالْمِرَانِ

تو آن‌ها را با نوک قلم خواندی تا تعلیم دهی آنچه نمی‌دانند آنها نوکهای تیز نیزه و

شمشیرهای بران را پیش آوردند.

قَدْ اِحْرَجُوكَ فَاخْرَجُوكَ فَتَلْتَمِمْ مَذَارِعُو وَعَمِنَ ذَالِكَ الطَّغْيَانِ

آنها بر تو هرگونه سخت گرفتند تا بیرون کردند ولی همینکه از طغیان سرخوردند تو هر

گونه نوازششان کردی.

اسْمَعْتَ ثُمَّ صَفَحْتَ عَنِ اِثْمِهِمْ وَغَمَّرْتَهُمْ بِالْفَيْءِ وَالْاِحْسَانِ

تو بزرگواری کردی از گناهانشان درگذشتی و آنها را غرق مال و احسان کردی.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

روح اسلام

لَهُ دِينَكَ جَنَّةٌ مَخْتُومَةٌ مِنْ كُلِّ فَكَّهَةٍ بِهَا زَوْجَانِ

خدا برکت دهد آئین تو را که بهشتی سر به مهر - و از هر میوه‌ای در آن جفت جفت بهره

می‌دهد.

دِينَ تَدْفُقُ حِكْمَةً وَتَجِدُ دَأً كَالْبَحْرِ لِقْفَاءً وَالسَّمَاءَ مَعَانِي

آئینی که از آن حکمت و پیشرفت می‌جوشد چون دریا است از جهت لفظ آسمان است از

جهت بلندی معنی.

الْفَتُّ مِنْهُ وَحَدَّةُ كُونِيَّةٍ الْعَبْدُ وَالْمَوْلَى بَهَانِدَانِ

از نظام آئین خود وحدت جهانی تنظیم ساختی که بنده و آقا بوسیله آن یکسانند.

تَشْقَى الْعَدَالَةَ فِي الْقُصُورِ وَانْتَ قَدْ اسْمَعْتَهَا بِمُضَارِبِ السَّرْبَانِ

عدالت در میان کاخها پست و زبون گردیده، همان تو عدالت را در میان خیمه‌های بیابان چون سراب سعادتمند نمودی.

امعلم التوحید و حدامة قد فرقتها نعمة الاديان

ای معلم توحید متحدساز امتی را که نعره‌های مذهبی پراکنده‌اش ساخته.

قوم تقض فراشهم آرائهم و مسیحهم و رسولهم اخوان

قومیکه در میان بستر خواب آراء مختلف آرامش آنها را برده با آنکه مسیحشان و رسولشان با هم برادرند.

یتنازعون علی السماء وارضهم فی قبضة الرواد و الحدثان

اینها بر سر آسمان با هم کشمکش دارند و سرزمینهایشان در دست پادوهای بیگانه و بچه‌های تازه بدوران رسیده است.

فلتنحن الاجيال اجلالا اذا ذکر النبی الاطهر العدنان

همینکه نام پیمبر عدنانی برده شود باید در قرون مختلف ملل دنیا در برابرش سر تعظیم فرود آرند.

المالیء الدنيا بذكر الله و الداعی شعوب الارض للوحدان

آنکه دنیا را به یاد خدا پرکرد و قبائل را به وحدت و توحید خواند.

ولینق المتعصبون فلم یضر طیر الجنان تمطق الغریان

مردم لجوج متعصب هرچه خواهند قار و قور کنند، چه مرغ بهشتی را قارقار کلاغ زیان نرساند.

* * *

